

پیش‌خوران

آنچه سعدالله خان درویش برای تاریخ به یادگار نهاد

میرزا از چه روی شکست خورد؟

■ **محمد رضا کاتبی**



مطالعات تاریخ معاصر منتشر شده است. سعدالله خان درویش در این نگاشسته، با بیان خاطرات و مشاهدات خویش از دوران مسئولیت در نهضت استقلال طلبانه جنگل، آسیب‌شناسی آن را نیز فرو نگذاشته و در این باره، اشاراتی خواندنی دارد. اهمیت این اثر، همان اهمیت نهضت جنگل است که دامنه سخن و ادعا در باب آن، تا هم اینک ادامه دارد و در این باره، همچنان سخنان ضد و نقیض ابراز می‌شود. هر چند پاره‌ای از این ادعاها، معلول جزو و مدهای سیاسی است و نباید چندان آن را جدی گرفت، اما به هر روی، مطالعه واقعی از این دست نیز تعطیلی ندارد! راه رسیدن به منطری صحیح و ثبات‌مند در این باره، مراجعه به اسناد بالادستی و مشاهدات عناصر دخیل در این رویداد تاریخی است. ناشر در دیباچه خویش بر خاطرات سعدالله خان درویش، در باب اهمیت و محتوای این اثر، چنین آورده است: «این کتاب شامل خاطرات مکتوب سعدالله خان درویش است که به کوشش فرزند ایشان، گردآوری شده و مطالب جذابی از زندگی، منش و مبارزات مخاطر‌آمیز و ضد استعماری سعدالله خان، نهضت جنگل و شخص میرزا کوچک خان جنگلی را در بر دارد. کتاب را باید به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول به معرفی سعدالله خان، خاستگاه خانوادگی و جایگاه علمی وی پرداخته و به اخذ بدیلم وی از الیانس فرانسه و اخذ مدرک حقوق از سوئیس و بررسی مشاغل حقوقی و دولتی وی اشاره دارد و بخش



زنده‌یاد میرزا کوچک خان جنگلی در دوران مشروطیت

دوم، به فراز و فرود جمعیت جنگل و مبارزات و منش میرزا و بارانش اشاره دارد؛ خاطراتی که نوعی آسیب شناسی جمعیت جنگل نیز در آن به چشم می‌خورد. سعدالله خان درویش با کسب اعتماد میرزا کوچک خان جنگلی، توسط وی به مهم‌ترین پست‌های این جمعیت تا سطح «ریاست مجاهدین نظامی جنگل» منصوب می‌شود. او همچنین به عنوان نماینده اصلی نهضت جنگل، مسئولیت مذاکره با بسیاری از گروه‌ها و جریانات موافق و مخالف را به‌عهده می‌گیرد و از این رهگذر، شاهد بسا رویدادها و تحولات بوده‌است.

در بخش دوم این اثر – که شاید بتوان آن را مهم‌تر از بخش نخست دانست- به محورهای مهمی از نهضت جنگل که موارد زیر بخشی از مهم‌ترین آنهاست – اشاره می‌شود:

- ظرفیت و جودی بالای میرزا کوچک خان جنگلی در مقابله هم‌زمان با روس، انگلیس و وادادگی‌های دولت مرکزی.
- نگاه ملی و «فرا قومیتی» منطقه‌ای «میرزا کوچک خان به مسئله استعمار و استبداد، با بررسی مرانماه ۲۳ بندی جمعیت جنگل.
- نقش قرارداد استعماری ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) در تشدید خصومت میرزا کوچک خان با بیگانگان و دولت مرکزی ایران.
- اشتباهات نامقبول و احساسی میرزا کوچک خان، در پناه دادن به افراد تحت تعقیب حکومت مرکزی و خیانت‌های بعدی همان افراد به او!
- افزایش فشارها و توطئه‌ها علیه میرزا کوچک خان، با قدرت‌تمدت شدن رضاخان و پیمان شکنی و فریبکاری عوامل دولتی رضاخان، در مذاکرات و تعهدات.
- تأثیرات منفی جدایی‌ها، اختلافات و خیانت‌های داخلی اعضا، بر نهضت جنگل تا حد شکست آن.»

■ **سیدحسین کشفی**

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی گر سالروز رحلت عالم مجاهد و خدمتگزار، زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ نصرالله شاه‌آبادی است. از این روی و در نکوداشت مقام عملی آن بزرگ، گفت‌وگسودنی با ایشان که طی آن **به تبیین خصال پدر بزرگوارش مرحوم آیت‌الله‌العظمی میرزا محمدعلی شاه‌آبادی و شاگرد ارجمندش حضرت اسام خمینی** پرداخته‌اند را به شما تقدیم می‌داریم. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

به عنوان نخستین پرسش، از رابطه مرحوم پدر تان زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی حاج میرزا محمدعلی شاه‌آبادی و حضرت امام خمینی چه خاطراتی دارید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. الحمدلله رب العالمین، والصلاة و السلام علی محمد و اله معجین. به نظر حقیر این دو بزرگوار، از اولیای الهی و بزرگانی بودند که می توانستند و می تواند، سرمشق زندگی ما قرار بگیرند. اینکه ما و دیگران چقدر از وجود آنها بهره‌بر داری کردیم و می‌کنیم، بستگی به استعداد و شایستگی خودمان دارد، وگرنه آن بزرگواران همچون اولیا و انبیا، هر چه را که در توان داشتند، در راه تربیت مردم و آشنا کردن بند گان خدا با احکام الهی، انجام دادند و ذره‌ای کوتاهی نکردند.

محل تولد و نحوه تحصیلات و اساتید و بعد هم نحوه تعلیم و تعلم این بزرگواران در حوزة قم و نجف، در کتب مختلف بیان شده است، اما چیزی که کمتر به آن توجه و اهتمام شده، معنویت این بزرگواران است و تلاش‌های مستمر و گاه جانفزاسای آنان، برای توجه دادن مردمان به هدف خلقت و اینکه خداوند سبحان، چرا بشر را اشرف مخلوقات و خلیفه خود قرار داد؟ این بزرگواران به تبعیت از انبیا، علی‌الخصوص



«آیت‌الله‌العظمی شاه‌آبادی و امام خمینی، به مثابه نمادهای اندیشه و عمل دینی» **در گفت‌وشنود با زنده‌یاد آیت‌الله نصرالله شاه‌آبادی**

امام را هرگز این‌گونه گریان ندیده بودیم!

خاتم‌الانبیاء(ص) و امیرمؤمنان(ع)، هدف واقعی خلقت را درک کردند و با توفیقات الهی، تا جایی که در توان داشتند، در آن مسیر حرکت کردند و واجد بسیاری از امور شدند که خود مایل به آشکار شدنشان نبودند. ما در آغاز، در باره رابطه مرحوم والد با حضرت بقیه‌الله‌الاعظم (عج) اطلاعاتی نداشتیم، ولی مرحوم آیت‌الله آقا سیدصدرالدین کوهپای از علمای اصفهان و از همدوره‌های‌های پدر در نجف اشرف، نامه‌ای برای ایشان می‌نویسند و یکی از اخوان، آن نامه را برمی‌دارد و در آن نامه، مرحوم آقای صدر نوشته بودند: «این بار که خدمت حضرت تشرّف حاصل کردید، مستندی است که این مطالب را هم از ایشان سؤال بفرمایید!» آن موقع بود که ما متوجه این مسائل شدیم. ایشان وقتی از مسجد برگشتند و متوجه شدند که نامه دست‌خورده، بسیار ناراحت شدند! ایشان ابدأ پنا نداشتند این‌گونه مسائل را به دیگران اظهار کنند.

در باره دعوالم شهودی حضرت امام هم مطالب از همین قرار بود. یک بار در مشهد مقدس، خوابی دیدم و آن را برای ایشان نقل کردم. حضرت امام مطالبی را فرمودند و اضافه کردند: «رضی نیستم تا زمانی که زنده‌ام، این مطالب را به کسی بگویم!» من در زمان حیات امام، خواب را نقل می‌کردم، ولی مطالب ایشان را به کسی نگفتم! منظورم این است که این بزرگواران، به مدارج عالی رسیده و به فضایل زیادی آراسته شده بودند و می‌خواستند دیگران را هم با رفتار و اعمالشان، به این فضایل آراسته کنند، که فرمود: «نونوا ادعاه للانس بغیر السننکم؛ مردم را به غیر زبان به خدا بخوانید.» یعنی عملاً و فکراً، هر حرکتی را که از فرد مسلمان صادر شود، اگر الهی و اسلامی باشد، لاجرم دیگران را هم جذب می‌کند. اگر بزرگ‌ترهای یک خانواده دروغ نگویند، غیبت نکنند، ناسزا نگویند، در نحوه تربیت بچه‌ها تأثیر مثبت می‌گذارد.

شیوه‌های تربیتی مرحوم آیت‌الله‌شاه‌آبادی چگونه بود و ایشان در این‌ر عرصه، از چه اهداف



۱۳۵۷. نوبل لوشاتو. آیت‌الله حاج شیخ‌نصر الله شاه‌آبادی در کنار امام خمینی

می‌خواستم از دواج کنم، دختر دایمی‌ام را در نظر گرفتم که به هم علاقه داشتیم و دایمی من هم بسیار به این وصلت راضی بودند. یک بار شهید سیدمجتبی نواب‌صفوی، شهید سیدعبدالحسین واحدی، مرحوم آیت‌الله محی‌الدین انواری و مرحوم آیت‌الله شیرازی و چند تن دیگر، نشستند بودند. سؤال شد که این آقا می‌خواهد داماد چه کسی بشود؟ گفتند: دایمی‌اش! همگی بالاتفاق گفتند: پس نانش در روغن است! با تمام عشق و علاقه‌ای که به دختر دایمی‌ام داشتم، نزد مادرم رفتم و گفتم: «من به علی‌با این دختر دایمی‌ام، از دواج نمی‌کنم!» بعد هم با دختر دایمی دیگرم از دواج کردم! اسر این قضیه، مادر و دایمی من با هم قهر کردند! من در نجف بودم که یک روز دایمی‌ام، پیش من آمدند و پرسیدند: «چه کسی مانع این دواج شد؟» گفتم: «خودم! امر دائر بود که من دست از اتکا به خدا بردارم و به شما اتکا کنم. بعد فکر کردم اتکا به شما عمرش کوتاه است، اما اتکا به خدا باقی است و ترجیح دادم به خدا اتکا کنم.» دایمی گریه‌اش گرفت و مرا بوسید و دعایم کرد و بعد هم رفت و با خواهرش، یعنی مادر من اشتی کرد! منظور اینکه تأثیر حرکات و مواظب مرحوم والد بر مسا، تا این حد عمیق بوده‌ام همه برادران هم به لطف خدا، تا به حال سرشان را نزد کسی کیچ یا دست به سوی کسی دراز نکرده‌اند و این همه نیست جز توحید، اتکا و توکل بر خدا. البته شاگردان و مریدان ایشان می‌گفتند: «این تأثیر گذاری فقط روی فرزندانشان نبوده، بلکه هر کسی که با ایشان ارتباط برقرار می‌کرد، این روحیه در او ایجاد می‌شد.» مرحوم والد در جنبه معنوی، واقعاً پیشرفت فوق‌العاده داشتند و همه کسانی که با ایشان مرتبط بودند، این مراتب معنوی را قبول دارند.

پیشینه مبارزاتی مرحوم آیت‌الله‌العظمی شاه‌آبادی نیز مدخلی به شناخت شخصیت و کارنامه ایشان است. در باب این بعد از منش ایشان، چه تحلیل و خاطراتی دارید؟

همان‌گونه که در خطبه معروف حضرت فاطمه زهرا(س) هم آمده، جهاد برای قوام اسلام است. اینگونه نیست که مسلمانان بخواهند آبرو و حیثیت داشته باشندند و در عین حال، به جهاد پشت کنند! اگر مسلمان بخواهد آبرومند زندگی کند، باید محکم در برابر کفار بایستند. از همین رو جهاد کمال قرب و نزدیکی به حضرت حق را موجب می‌شود. جامعه ما اگر بخواهد از جهاد دور شود، به هیچ جا نخواهد رسید! اگر جهادها و اتکامات‌های مؤمنین نبود، نمی‌توانستیم در برابر دشمنان که همگی دست به دست هم داده بودند، مقاومت کنیم. ما خاصیت استقامت و مقاومت قیام برای خدا را در سیره حضرت امام هم دیدیم که نهایتاً عزت و شرف ما چندین برابر رشد و شاه هم به شدت روی این مسئله تأکید داشتند. امام می‌فرمودند: «این مرد با اینکه به شدت عارف بود و عرفاً معمولاً سکوت اختیاری می‌کنند، ولی اینها عارف، فقیه، اصولی، فیلسوف و مجاهد بود، چرا؟ رفتارهای ایشان در همین مسیر بود.

در این باره و در قالب خاطرات، به مصادیقی نیز اشاره کنید.

در عالم کودکی، شاید در ۱۲، ۱۰ سالگی، تصور می‌کردم هر چه مردم بیشتر نزد مرحوم والد بیایند، بهتر است و ما هم خوشحال می‌شویم! دلم نمی‌خواست ایشان ارتباطشان را با مردم قطع کنند و از آنها کناره بگیرند! جرئت هم نداشتیم تا این حرف را مستقیم به ایشان بگویم و سعی کردم در لافافه منظورم را به ایشان بگویم که مثلاً مردم از شما انتظار دارند و از این دست حرف‌ها! ایشان خیلی سریع منظورم را گرفتند و فرمودند: «اگر من زیاد جای نمی‌روم، قدرتش را ندارم، اما اگر هم داشتم نمی‌رفتم، چون برنامه من درس گفتن و منبر رفتن و موعظه و تعلیم و تربیت است. برنامه‌ام رفت و آمد و دید و بازدید نیست. من هر آنچه را که وظیفه‌ام است، انجام می‌دهم. این خداست که زندگی من و فرزندانم را اداره کند!» واقعاً اصرار ایشان بر تفهیم این معنا به فرزندان‌شان که همه جز ذات‌اقدس الهی هیچ کاره‌اند، به نفع همه ما بوده و در زندگی از ما دستگیری کرده است.

یادم است مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی، چند بار بی‌ما فرستادند که «چرا آقا‌زاده‌های آقای شاه‌آبادی، پیش ما نمی‌آیند؟» ما هم می‌گفتم: «عرض خاصی نداریم، بجز وقتی بر آران‌های خود استوار شده‌ایم، دشمن ما را رها نخواهد کرد!» خراب کردن یک بنا در چند ساعت ممکن است، اما حتی ساختن یک اتاقک هم وقت می‌برد! لذا باید برای نیل انقلاب به اهداف خود، صبر داشت.

آن جهادی که اسلام معین کرده و علما پیگیر آن بودند تا به حضرت امام و انقلاب بزرگ ایشان رسید، امری برای احیای مسلمانان و ایقا و شرف آنان است. ما دیدیم که شعوری از هم باشیم و امریکامه با تمام قلدرم‌آمی‌هایش، در حال فروپاشی است. من با اطمینان می‌گویم که تمام ابرقدرت‌ها، ذلیل اسلام خواهند شد و این عظمت از ناحیه انقلاب اسلامی است. به تجربه دیده‌ایم که وقتی شرایط حساس می‌شود، همه کسانی هم که گلابه دارند، گلابه‌هایشان را کنار می‌گذارند و در مورد وحدت کلمه، حساس می‌شوند. باید حواسمان جمع باشد که این وحدت را از دست ندهیم.

شما در زمره شخصیت‌هایی بودید که

از درپاز هم با حضرت امام آشنا بودید و هم در ادوار مختلف از جمله دوران اقامت در نوفل لوشاتو، با ایشان دیدار داشتید. قدری از خاطرات خود با ایشان بگویید.

۹ جوان

بنده خوشبختانه علاوه بر مرادات پیشین، در نوفل لوشاتو هم در محضر حضرت امام بودم و می‌دیدم که یک پیرمرد عالم و بزرگوار، پس از آن همه مصائبی که در عراق برایشان گذشت و بعد هم دولت کویت به اشاره شاه ایشان را نپذیرفت، با چه قدرت و صلابتی فرمودند: «اگر همه شما فرودگاه‌های عالم را طی می‌کنم، تا حرفم را بزیم و به هدفم برسم.» خداوند این افتخار را نصیب فرانسوی‌ها کرد که امام، مهمان آنان شدند و از آنجا، انقلاب اسلامی را اداره کردند. بنده چند سال در عراق، در خدمت ایشان بودم. در سال ۴۹ از کشور پاکستان دعوتی داشتم که رفتم و برگشتم که خانواده‌ام را از ایران به نجف ببرم که دیدم ممنوع‌الخروج شده‌ام! این ممنوعیت برقرار بود تا سال ۵۷ که برداشته شد و تصمیم گزافتم برای دیدن امام، به نوفل لوشاتو بروم. جالب اینجاست که در فرودگاه، یکی از افسران عالی‌رتبه به من گفت: «سلام بنده را هم خدمت آقا برسانید!» در آن سفر، حدود ۰ روز در نوفل لوشاتو بودم. قرار شد با آقای فاضل و اصغر آقای طباطبایی به ایران بازگردیم. مرحوم امام از من پرسید: چگونه می‌خواهید بازگردید؟ گفتم: بلیت من از پاریس به تهران است. امام فرمود: مستقیم به تهران نروید. به کشور دیگری بروید و از آنجا به تهران برگردید. موضوع را با آقای فاضل و آقای طباطبایی در میان گذاشتم. آنها دشان می‌خواستند به لندن برویم. من چون قبلاً به لندن رفته و شهرهای مختلف اروپا را دیده بودم، گفتم بیایید جایی برویم که هم شما ندیدید و هم من. به مصر برویم که کشوری اسلامی و بسیار دیدنی است و تا به حال هم نرفته‌ایم. آقایان پیشنهاد من را پسندیدند. در مرحوم امام خداحافظی کردیم و ایشان هم برای زنده نگه داشتن نهضت توصیه‌هایی فرمودند.

حال و هوای نوفل لوشاتو در روزهای اقامت حضرت امام را قدری توصیف کنید.

روزهای بسیار عجیب و غریبی بودند. امام، اسلام، شیعه و روحانیت و مرجعیت را در نوفل لوشاتو به جهان معرفی کردند. از همه جسای عالم، علاقه‌مندان دسته‌دهسته می‌آمدند و می‌دیدند سید پیرمردی آنجاست که نه کاسه‌ی داره در نه قصری و نه دفتر و دستکی! خیلی ساده در دهکده‌ای در حومه پاریس نشستند و دارد تمام ایران، بلکه تمام عالم اسلام را تحت تأثیر ارشادات و هدایت‌های خود مدیریت می‌کند. خیلی‌ها عزت و احترامشان به عسیره و طایفه است. بعضی‌ها هم به قدرت و امکانات نظامی، اما عزت امام در اطاعت از خدا بود و به همین دلیل هم در برابر همه دنیا با قدرت تمام ایستادند. مردی بود تنها که دنیا را تکان داد! ایشان همیشه، از آرامش دل عجبی در کنار جوارش قهر نشسته و مرا به راه «می‌خواهم با مردمم باشم و هر مشکل و مصیبتی که برای آنها پیش می‌آید، بسرای من هم پیش بیاید! اگر آنها کشته می‌شوند، من هم کشته بشوم. اگر کردند، چه گفتمی که متقلب شدند؟» باید هر چه زودتر به ایران بروم!» و آن وقت همین امام مقتدر، به قدری رقیق‌القلب بودند که وقتی قصه مادری را برای ایشان نقل کردم که در بهشت زهرا، در کنار جوارش قهر نشسته بود و مرا به یاد حضرت ام‌البینین(س) انداخت، امام منقلب شدند و گریه کردند! خاترم است که دامادشان مرحوم آقای اشراقی گفت: «امام هیچ وقت این طور گریه نمی‌کنند، چه گفتمی که متقلب شدند؟» گفتم: «هیچ! گوشه کوچکی از مصائبی را که بر سر مردم آمده، نقل کردم!» امام فرمودند: «من باید به ایران بیایم که هر چه بر سر مردم می‌آید، بر سر من هم بیاید!» و آمدند و خدای متعال، یاری کرد و انقلاب به ثمر رسید. انقلابی که نگه داشتش، بسیار دشوارتر از به دست آوردنش بوده و هست. خوشبختانه پس از امام هم خداوند هبیر هوشمند و ما در اینجا را نصیب ما کرد که به لطف خدا، کشور را از گر دنه‌های بسیار دشواری عبور دادند. امیدوارم جمهوری اسلامی فقط حرف و لفظ نباشد و قرآن و احکام نورانی آن، و معارف اهل‌بیت(ع) پیاده شوند، مخصوصاً داد‌گستری ما همان چیزی شود که شایسته نام اسلام و مسلمین است.

ظواهر ادب این مورد، نقد خاصی هم دارید.

اینطور نیست؟

بله. متأسفانه در دهه‌های اخیر، خیلی از برنامه‌های داد‌گستری ما درست نیست. یک داد‌گستری خوب، نصف بیچارگی مردم را می‌تواند مرتفع کند! ملت هر وقت که ضرورت پیش آمده، از دادن جان هم دریغ نکرده‌اند. جسا دارد دستگاه‌های حکومتی، مخصوصاً داد‌گستری، نسبت به آنها رأفت و رحمت خاصی داشته باشند. خیلی‌ها به ما مراجعه می‌کنند که پشت در داد‌گاه‌ها سرگردانند و به کارشان درست رسیدگی نمی‌شود! اینها جوانان خود را برای بقای این انقلاب داده‌اند و حقشان نیست که به داد‌خواهی‌شان، درست رسیدگی نشود. جوانی که رفته و خود را فدای اسلام و قرآن کرده، روانیست که خوش یایمال شود! او خون داده که بنده پشت این میز نشسته‌ام و زن و فرزندانم در امنیت زندگی می‌کنند. هر چه مسئولان از مردم فاصله بیشتری بگیرند، به انقلاب و به خودشان، بیشتر ضرر زده‌اند. هر چه با مردم بیشتر و به آنها نزدیک‌تر و مهرتر باشیم، عزت و انقلاب ما بیشتر تقویت می‌شود. خداوند به همه خدمتگزاران توفیق خدمت بدهد و همه ما را به وظایف خطیری که بر دوش داریم آگاه فرماید. والسلام علیکم ورحمه‌الله و بر کاته.